

نامه های ادوارد براون به حضرت ثمره ازلیه علیه بهاء الله

صفحات زیر از روی اصل نامه های مرحوم رفیع پرفسور ادوارد براون تحریر شده. متأسفانه نسخه تمامی نامه ها هنوز بدست نیامده به همین دلیل ترتیب آنها ممکن است منظم نباشد. بعضی از صفحات خوانا نبوده و بعضی از کلمات ممکن است اشتباه نسخه برداری شده باشد که از این بابت پوزش می طلبیم و انشاء الله تصحیح خواهد شد.

بودید غیر از این است بنده نمیدانم که این کتاب نور است یا این از کلمات حضرت نقطه است یا خیر. احسن القصص هم از قراریکه اینجا مشهور است عبارت است از تفسیر سوره مبارکه یوسف در سه نسخه هست در فرنگستان منقسم است و صد و یازده سوره هریکی در تفسیر ایتی از سوره یوسف، مطلعش هم این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نزل الكتاب على عبده ليكون العالمين سراجا و هاجا ان هذا صراط على عند ربك بالحق قد كان في ام الكتاب على الحق القيم مستقيما و انه في ام الكتاب لدنيا لعلى و على الحق الاكبر قد كان عند الرحمن حكيماً

حال هر چند بعضی از کتابهای انحضرت هست درین اراضی تا کنون معلوم نشده است که حقیقتاً از ان حضرتست یا خیر. اگر هم از ان حضرت باشد چه اسمها دارند و کی از ان آفتاب طهارت ظاهر شدند. بنده هم برخورد واجب دانستم که حتی المقدور در رفع شبهات سعی و کوشش نمایم و حقیقت امر را کما هو فی نفس الامر اظهار نمایم. آن جناب میدانند که اعدا چه دروغها ساخته اند و چه بهتانها اختراع کرده نسبت بآن ساذج طهارت و تجرید. وقت ان شد که این شهادت از میان مرتفع گردد این هم نمیشود مگر بواسطه همت ان جناب و بنده هرچه ممکن بود کرده ام همه ایران را از تبریز تا کرمان طی نمودم در همه جا تا ممکن بود استفسار نمودم با انواع مردمان مجالست کردم از هریکی که چیزی فهمیده شد ان را به خزانه حافظه سپردم، بسیار زحمتها کشیدم.

بسیار ملامت و توبیخ شنیدم ولی حب ان ذات پاک مشوق شد بطوری که نتوانستم غیر از این طور رفتار نمایم. آخر بعضی از کتابها حاصل شد که حالا عند این عبد میباشند و مکرراً مطالعه شده است ولی نمیداند همه انها از ان حضرت است یا خیر. اگر ان جناب مزید التفات فرموده اوضاع این؟ رفع شبهات فرمایند؟ امتنان و ابتهاج؟ کلام بنده خواهد بود.؟ امید تفصیل بعضی از ان کتابها نوشته؟ حل مشکلات منیمایم

زیارت نامه

این کتابیست که در کرمان حاصل شد ان را بدان حضرت نسبت میدهند و نقل میکنند که قبل از ظهور یا در اوائل ظهور و برای زیارت ائمه معصومین است تصنیف فرموده بودند مطلعش هم این است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و انما الصلوه على محمد رسول الله و خاتم النبيين و انما السلام على ال الله بما شاء و اراد الله لا اله الا هو الحق المبين و بعد اذا اردت زياره حبيب الله او احد من ائمه الذين ظهر اولاً و حسبك من كل ما يكرمه فواذك ثم ... و كبر الله ربك اثنتين و مائتين

تا رفته رفته بکاتب کتاب داده شود خیلی مشتاق زیارت آن کتاب مستطاب هستم ان شاء الله بعد از دوماه و نیم بسلامت میرسد تا پیمانہ شادمانی مالا مال گردد فواید کلیه از مطالعه ان نسخه شریفه منظور و مأمولست ان شاء الله بعد از مطالعه هم بر حسب ارشاد انجناب بزبان انگلیسی ترجمه خواهد شد که طالبان این طور رسائل و مطالب اینجا کم نیست و هر چند حضرات اتراک میگویند انگلیز؟ بسیاری از اهل این بلاد درد دین دارند و طالب عرفان پروردگارانند و این دردیست که هرکسیکه نداشته بادش داخل آدم نیست و بحمدہ تقدس و تعالی اینجا کسی با عقائد و ضمائر و وجدان کسی کارد ندارد و تعرض مذهبی از دیرگاه کلیه منسوخ و متروک شده است حکومت و دولت همینقدر از رعیت خود میخواهد که اذیت بهمیدگر نرسانند و انصاف و صلح را مرعی دارند و الا حساب وجدان باکرام الکاتبین است نه با دول و سلاطین. باری کمال عنونیت و خوشنودری از مهربانی و محبت و مراتب انسانیت آنجناب حاصل شد.

ای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش

این مرتبه چون فرصت کم است و میخواهم این عریضه را امروز روانه گردانم بیش از این مزاحم اوقات خجسته ساعات آنجناب نمیشوم مگر یک حدیثی هست که اگر شرح انرا بتوانند بنویسند بطور اختصار مزید نعمت باشد ان حدیث این است

لعن الله العيون فانها ظلمت العين الواحدة و عين واحدة كناية از که باشد و عيون از که باقی الدعاء
استرحام بقاء المحبة لداعي ١ ربيع الثاني ١٣٠٨

بظهور آمد نشان داده بودند افسوس که اینقدر لآ آلی گران بها بتاراج رفته و بدست معاندین و جهال ربوده و دزدیده شده است بطوریکه کمی در میان مانده و آن ها هم نادر الوجود ولی الحمد لله که از مرحمت و شفقت آن جناب بدین درج بهره یافته ام که آنچه مدت یک سال در همه اکناف و اطراف ایران طلبیدم و بدست نیاوردم اینجا حاصل شده است کتاب شئون خمه که این دفعه ارزانی داشته بودند رسید و باعث مزید ابتهاج گردید چون ترسیدم که صحائف و اجزای ان از هم جدا شوند و پراکنده گردند آن را به شخص مجلدی دارم تا جلدی شایسته از برای آن سازد و او را سپارش کردم که در حفظ و حراست آن کمال دقت مرعی دارد و نگذارد زیانی بدان راه یاد با وجود این چون دو روز قبل ازین کتاب را آوردند و بخواندن آن شروع کردم دیدم که در یک جا دوسطر مقابل هم چسبیده است و هردو محو شده بسیار بسیار افسرده و پژمرده شده ازین فقره کتاب را ورقه بورقه نگاه کردم دیدم که در هیچ جایی دیگر بغیر از همان جا که اولاً دیده شده نقصانی پیدا نشده است ولی چند کلمه در صحیفه اول و چند کلمه در سطری مقابل در صحیفه دوم چنان شده است که خواندن آن مشکل است اگر آن جناب بر حال افسردگی بنده ترحم فرموده آن چند کلمه اعاده فرمایند تا باز آنها را در جای خود بنویسم زیاده از حد ممنون و مشعوف میشوم کلمات محو شده این است در صحیفه اول در سطر هفتم که گویا آیه دهم میشود بعد از آیه

و الله مليك سلطان الوهية السموات و الارض و مابينهما والله الاله مؤتله متال قل الله اعلمه فوق گل ذی ...
عن مليك سلطان نقصان دوم در صحيفه دوم در سطر يازدهم و سطر دوازدهم پيدا شده است صورت
سطرها از سطر دهم تا سطر دوازدهم اين است و همچنانکه در بالا نقطه نوشته شده است در جای
کلماتیکه محو شده است

سطر ۱۰ انک انت اعلمه الالهين ليعبدنک من فی ملکوت السموات و الارض

سطر ۱۱ ----- لک مافی الملکوت الامر و الخلق و مادونها و انک

سطر ۱۲ - کنت بكل قل اللهم انک انت الاله السموات و الارض

مطالبی که در آن رقیمه مرحمت ضمیمه مندرج است نه چنانست که وصف آنها حد این بنده عاجز باشد
که در هر کلمه که از قلم آن جناب صادر شده صد خزینه دقایق حقائق مستورست آن صحیفه که در گوشه
ان اصل خط آن ذات مظلومه است نوشته بودید و سواد آن را هم ارسال فرموده بودید از آنچه فهمیدم

بعرض حضور معارف ظهور میرساند پریروز بزیارت رقیمه کریمه عنبر شمیمه آن منبع احسان و
عرفان مشرف گردیدم و تا حالا فرصت جواب دادن نداشتم آنچه در تعریف عبادت پردازی حقیر مرقوم
فرموده بودند از حسن فطرت آنجناب بود دیگر آنچه حاصل شده است از زبان پارسی که واقعا شیرین
ترین و نیکوترین زبانهاست نتیجه تعلم دراز و سعی و اجتهاد بسیار و مصاحبت جمعی از فضلا و
عرفاست.

".... من گل ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین بر من اثر کرد

وگر نه من همان خاکم که هستم "

از آنچه در باره کتاب معهود مرقوم فرموده بودید زائد الوصف ممنون و خوشحال شدم حالا معلوم شد که
آن کتاب از عدد کتب نادره و مفیده محسوبست و ابدا بنظر این ذره فانی یرسیده ایت در اظهار داشتن
وجود آن منتهی بزرگ بر گردن بنده نهاده اید لاسیما که بدان اکتفا ننموده تا بهر زودی که ممکن باشد از
فوائد مطالب آن مطلع گردم فوراً همت خود را در مرقوم گردانیدن نسخه دیگر از برای مخلص
مصروف و مبذول داشته اید وجه کتابت که صد فرنک یا چهار پوند انگلیسی باشد این مرتبه در جوف
همین پاکت ارسال داشته ام بواسطه حواله پستخانه انگلیس انشاء الله بسلامت بدست آنجناب میرسد

بودند که گویا جناب قدوس باشند و بعد از ایشان جناب ملا حسین بشروئی که در شیخ طبرسی شهید شدند
و بعد از ایشان آن جناب که بحمده تعالی ازین بلایا و مصائب محفوظ ماندند و از عدوات فی نهایت اعدا
رهائی یافتند ولی هنوز معلوم نشده است که باقی حروفات که بودند یک سوالی دیگر خواستم از آن جناب
بپرسم اگر اجازت باشد و آن این است که از آنچه مسموع شده است چون حضرت نقطه جام شهادت را

در تبریز چشیدند دو نفر از اتباع همراه ایشان بودند یکی جناب آقا محمد علی تاجر تبریزی دیگری آقا سید حسین یزدی که کاتب آیات میبود. ولی پیش از آنکه اعدا پیمانۀ ظلم و ستم را بر نمودند آقا سید حسین نزدی صورتاً تبراً جست و خلاص یافت و بعضی ها میگویند که بر وفق ارشاد حضرت نقطه ظاهراً تبراً جست تا وصایا و الواح مصدر امر را بزمهره اصحاب برساند و بعضیها نوشته اند که چنین نبود بلکه خوف بر وجود سید حسین مستولی شد و بعد توبه کردند و یک دو سال بعد از آن جام شهادت را در طهران نوشیدند و قضای ما فات را نمودند بنده هم خیلی میخواهم حقیقت این امر را بدانم که اگر سید حسین بر وفق ارشاد حضرت نقطه در ظاهر از برای مصلحتی تبراً نمودند شایسته تحسین است و الا فلا و به نظر بنده فرض اول نزدیکتر با احتمال است خصوصاً که بعد جام شهادت را نوشیدند و بهمان طور میرزا کاظم بیک که از تبعه دولت روس است در تاریخی که بزبان فرانسه نوشته است در حق آقا سید حسین یزدی و آقا سید یحیی داریبی خیلی افتراها و بهتانها گفته است که گویا بی اصل است. سرکار حاکم نوشته است که آنجناب با جناب ملا حسین و جناب ملا محمد علی و جناب طاهره که بقرة العین مشهورست و جناب سلیمان خان که در حین شهادت به

یک دست جام باده و یک دست زلف یار

رقص چنین میانه میدانم آرزوست

مترنم بود ملاقات فرمودند. هرگاه شمه از اخلاق و احوالات و اوضاع این اشخاص مقدسه تبلیغ آید زیاده باعث ابتهاج مخلص خواهد بود علی الخصوص جناب طاهره که فی الواقع مصداق این شهرست:

ولو كان النساء كما ذكرنا * افضلت النساء على الرجال *

فلا التأنيت لاسم شمس غيب * و لا اتذكر فخر للهلال *

ای کاش که بعضی از نوشتجات و کلمات و اشعار آن جناب طاهره برای تفریح قلوب دوران نزریک باقی مانده بود و بدست اعدا بتاراج نرفته بود – در شهادت آن عنصر طهارت هم اختلاف اقوال است

بالفروش میبیند

شهدای طلعت نار من بدوید سوی دیار من

سرو جان کنید نثار من که منم شهنشه کربلا

ای وای آنها که از مغز بیوست پرداخته اند و در حین لعنت کردن یزید و شمر کاری را ارتکاب می نمایند که خود شمر از آن میترسد – وای کسانی که مبلغای فراوان خرج میکنند تا قبور ائمه را تعمیر نمایند و با این وجود چون حقیقت ائمه باری دیگر ظاهر میشود در صدد قتل و اذیت ایشان بر می آیند – دیگر چه نویسم که کارنی آتش بازی نیست و از یاد یان مصائب سنگ خارا خود گریه میکند.

آن جناب نوشته بودند که بعد از شهادت آنحضرت جسد مبارک ایشان را بجائی نزدیک طهران حمل و دفنش کردند. بنده همین را شنیده بودم ولی خیال کردم که هنوز در همان جا مدفون و مستورست و

ندانستم که کسی جرأت آن کرده است که بر خلاف وصیة آن ذات مقدّسه که سواد آن را از برای بنده نوشته بودند آن را بجائی دیگر ببندد. هرچند از بین مطلب استفسار نمودم در ایران جواب جز این نگرفتم که در

حوالی طهران مدفون و ستور است تا وقتی که قوت اعدا زوال یافته باشد. از آن وصیة معلوم شد که اراده ایشان چه بوده است. آیا آن وصیة را کی نوشتند یعنی مدّتی قبل از شهادت بود یا کمی قبل از آن. ای کاشکه روزی بیدار آن جناب مشرف و فائز گردم رشک میبرم بر سرکار حاکم که مکرراً درک فیض صحبت آن جناب را نموده است. هرچه بنویسم و هرچه بگویم قطره ای است از مجری و بس هنوز حرفی نگفته ام از ما فی الضمیر و لابد باید از نوشتن فراغت کنم که امشب چاپار میروم و میترسم که این عریضه تأخیر شود. ان شا الله مخلص را در دعا فراموش نفرماید و گاه گاهی دل حقیر را بکلماتی چند احیا نمایند هرگاه خدا فرصت دهد هفته آینده عرقصه دیگر مینویسم. انجام نامه چون آغاز آن ستایش یزدان مهربانست و شکرگذاری ان پاکیزه روان باقی الامر الشریف مطاع. استدعای دوام التفات آن ذات خجسته صفات می نمایم

الحقیر الفقیر

ادوارد براون الانگلیزی

فی ۲۴ ماه اکتوبر فرنگی سنه ۱۸۸۶
